

از هفتم اکتبر ۲۰۲۳، تاریخ آغاز عملیات طوفان الاقصی، ناشعلهور شدن رویارویی نظامی مستقیم با ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، رژیم موقت صهیونیستی درگیر جنگی چندجبهه‌ای شده است که از نظر مدت زمان و گستردگی جغرافیایی بی سابقه است. عملیات‌های نظامی از نوار غزه و جنوب لبنان آغاز شده، از طریق یمن ادامه یافته و تا ایران گسترش یافته است.

روند این رویارویی‌ها، یک پارادوکس بنیادی بین موفقیت عملیاتی که رژیم در میدان نبرد کسب کرده و شکست در دستیابی به پیشرفت‌های استراتژیک پایدار را آشکار کرد. اگرچه عملیات‌های خاصی اجرا شده که شامل ترورها و آسیب به تأسیسات نظامی و لجستیکی در چندین جبهه بوده است، اما اهداف سیاسی و امنیتی اصلی که توسط اسرائیل مطرح شده بود، تحقق نیافته است. این مسئله شکافی ساختاری میان عمل نظامی و نتایج استراتژیک آن را منعکس می‌کند. رژیم صهیونی درگیر جنگ طولانی و ناشناخته شد. این جنگ دکترین امنیتی آن را تضعیف کرد. این جنگ هزینه‌سنگینی از نظر تجهیزات و پرسنل و همچنین از نظر اعتباراتر اش، اقتصاد، دیپلماسی و وحدت شکننده اجتماعی داشته است و تحول در قدرت بازدارندگی متقابل را به همراه داشت و رژیم را درگیر محاصبه پیچیده در حوزه نظامی و استراتژیک کرد.

این کار بگرتایج جنگ اسرائیل در عرصه‌های مختلف اارائه می‌دهد، موفقیت تاکتیکی را در مقایسه با نتیجه کلی استراتژیک از زبایی می‌کند و چالش‌های انباشته شده پیش روی این رژیم را برجسته می‌سازد.

نوار غزه

اهداف:

۱- نابودی کامل جنبش حماس به عنوان قدرت حاکمه در نوار غزه.

۲- تخریب زیرساخت‌های نظامی حماس از جمله تونل‌ها، مراکز فرماندهی و سکوها ی پرتاب موشک.

۳- بازگرداندن قدرت بازدارندگی اسرائیل پس از فروپاشی آن در ۷ اکتبر.

۴- آزادسازی تمامی اسرای اسرائیلی، به‌ویژه نظامیان و غیرنظامیانی که در عملیات طوفان الاقصی اسیر شده‌اند.

۵- تحمیل ساختار حکومتی جایگزین در غزه که در آینده تهدید امنیتی برای اسرائیل محسوب نشود.

نتیجه

۱- جنبه‌های موفقیت عملیاتی:

الف. ترور فرماندهان مقاومت فلسطین، به‌ویژه اسماعیل هنیه، یحیی سنوار و محمد حنیف، همچنین تخریب و تضعیف بخش قابل توجهی‌سی از توانایی‌های نظامی حماس و نابودی تعدادی از تونل‌ها.

ب. رهگیری موشک‌های شلیک‌شده از غزه که منجر به کاهش خسارات در مناطق غیرنظامی داخل سرزمین‌های اشغالی شد.

ج. هماهنگی میان نیروهای هوایی، زمینی و دریایی برای اجرای عملیات‌های هم‌زمان و چندجبهه‌ای در داخل غزه که فشار نظامی بر مقاومت را افزایش داد.

د. اجرای عملیات‌های زمینی محدود در برخی مناطق غزه به مدت چندروز با هدف تخریب شبکه‌های مقاومت، جمع‌آوری اطلاعات میدانی و نابودی تأسیسات، علی‌رغم چالش‌ها در دستیابی به کنترل کامل.

و. ایجاد حداکثر تخریب ممکن و ارتکاب کشتار‌ها.

۲- آزادسازی تعدادی از اسرا.

۳- جنبه‌های شکست استراتژیک:

با گذشت نزدیک به دو سال از آغاز جنگ غزه، رژیم موقت اسرائیل نتوانسته به اهداف استراتژیک خود دست یابد، بلکه خود را در برنستی بی‌پایان و فرسایشی بافته است که تحت تأثیر عوامل شکست‌های فرازنده در میدان و سیاست قرار دارد. مقاومت مداوم و پایداری آن، سرزدگی ارتش اشغالگر در غزه، اختلاف در رهبری سیاسی و نظامی رژیم، تلفات سنگین و چرخش افکار عمومی جهانی علیه اسرائیل، همگی نشان می‌دهند که اسرائیل به هیچ دستاورد نظامی قابل‌دست نیافته است.

۱- شکست در دستیابی به اهداف اعلام‌شده

۱- **شکست در بازگرداندن بازدارندگی نظامی و سیاسی:** رژیم نتوانست هیبت نظامی خود را بازگرداند؛ چراکه شلیک به سمت نیروهایش همچنان ادامه دارد و کمین‌ها و عملیات‌های یوز علیه سربازان و افسران آن در داخل نوار غزه ادامه پیدا کرده است. این وضعیت باعث شده بازدارندگی اسرائیل چه در داخل و چه در خارج زیر سؤال برود.

۲- **ناتوانی در آزادسازی اسرا:** با وجود حمله گسترده تخریب‌های شدید نظامی، رژیم موفق به بازگرداندن تمام اسرا از نوار غزه نشده؛ مسئله‌ای که شکست بزرگ نمادین و معنوی برای رهبری سیاسی و نظامی به حساب می‌آید.

۳- **افزایش تلفات ارتش اشغالگر:** با وجود گذشت دو سال از جنگ، تلفات جانی و زخمی‌های ارتش همچنان ادامه دارد. این وضعیت باعث تضعیف روحیه جبهه داخلی شده و پرسی‌هایی را در باره سوده‌ندی ادامه عملیات زمینی برانگیخته است.

دوم، پایداری مقاومت و بازسازی قدرت‌ها

۱- **تداوم توانایی حماس در پایداری و حمله:** حماس همچنان توانایی مدیریت نبرد و اجرای حملات سازمان‌یافته را دارد، حتی با وجود ضربات سنگینی که متحمل شده است. این موضوع نشان‌دهنده شکست رژیم در فلج کردن ساختار رزمی این گروه است.

۲- **بازسازی شاخه نظامی حماس:** گردان‌های قسام توانست تا حدودی صفوف خود را سازماندهی مجدد کند، برخی از گردان‌ها را بازسازی کند و تاکتیک‌هایی مبتنی بر نبرد از فاصله صفر و اجتناب از نبردهای کلاسیک را توسعه دهد، امری که ارتش اشغالگر را وارد یک جنگ فرسایشی طولانی مدت کرده است.

۳- **تبدیل نبردها به «جنگ چریکی» در مناطق پرجمعیت و تونل‌ها:** در چنین میدانی، برتری فائورانه اسرائیل کم‌تر می‌شود و نیروهایش به اهدافی آسان تبدیل می‌گردند. حتی در صورت ورود ۱۰ لشکر جدید به میدان، مسئله همچنان پابرجاست؛ هیچ ارتش کلاسیکی در جهان تاکنون در چنین محیطی به پیروزی نرسیده است.

۴- **شکست راحل نظامی:** راحل صرفاً نظامی قادر به «ریشه‌کنی حماس» نیست؛ زیرا ایندلوژی با زور از بین نمی‌رود. این سازمان دارای پایگاه اجتماعی و مردمی عمیقی است که تنها با ترور رهبران یا نابودی زیرساخت‌های قابل حذف نیست.

سوم، ناکامی در ارزیابی موقعیت و معامله سیاسی

۱- **برآورد نادرست از قدرت مقاومت و جامعه غزه:** رژیم صهیونیستی در ارزیابی پایداری مقاومت و توان جامعه غزه برای ایستادگی دچار خطا شد. این رژیم بر فروپاشی سریع ساختار رزمی حماس و شکست محیط اجتماعی آن تحت فشار تخریب و آواگری حساب باز کرده بود؛ اما واقعیت خلاف آن را نشان داد. بمباران‌های گسترده، نه تنها باعث فروپاشی نشد، بلکه باور مردم به نقش مقاومت به‌عنوان مدافع کرامت و موجودیتشان را تقویت کرد. همچنین، سیاست کجرج اجباری بیش از یک میلیون فلسطینی در دستیابی به اهداف راهبردی ناکام ماند؛ نه موجب تخلیه غزه شد و نه روحیه مردم را شکست، بلکه تصویر مقاومت را به‌عنوان نماد پایداری و حفاظت تثبیت کرد و امیدها برای سرنگونی آن از طریق فشارهای انسانی و روانی را تضعیف نمود.

۲- **باور امنیتی جدید در مورد حماس**؛ «**ایده‌ای که نمی‌میرد**»: در میان نهادهای امنیتی اسرائیل، این باور تقویت شده است که مواجهه نظامی قادر به نابودی حماس نیست؛ چراکه این جنبش، صرفاً یک سازمان نیست، بلکه جنبش یک‌بدره‌ای است که ذهنیت ملی فلسطینی هاست.

۳- **ناکامی در فلج کردن ساختار داخلی حماس:** با وجود حملات متمرکز رژیم بر مراکز نقل رهبری و سسازمانی حماس، این اقدامات نتوانست ساختار درونی این جنبش را فلج یا سامانه عملیاتی آن را از هم بپاشد.

۴- **فرسایش ساختاری بدون دستاورد راهبردی:** رژیم موقت، به امید دستیابی به دستاوردهای سیاسی یا نظامی، جنگ را طولانی کرد اما ادامه عملیات، معضل نهادهای نظامی را عمیق‌تر کرد. نه تنها اهداف اعلام‌شده محقق نشد، بلکه شدت فرسایش در تصویر عمومی ارتش و توان بازدارندگی آن افزایش یافت.

۵- **افزایش تلفات بدون دستاوردهای سیاسی:** درگیری‌های ادامه‌دار موجب تلفات انسانی و خسارات مادی گسترده‌ای برای رژیم اسرائیل شد، بدون آنکه اهداف کلیدی مانند آزادی اسرا محقق شود. این وضعیت، احساس ناامیدی را در افکار عمومی تشدید کرده و اعتماد داخلی به سیاستمداران را تضعیف نموده است.

چهارم: بحران در درون فرماندهی اسرائیل

چگونه پیروزی‌های نظامی رژیم صهیونیستی به شکست‌های استراتژیک انجامید؟

تلهٔ تاکتیک

۱- **شکاف در راهبری و تضاد در محاسبات سیاسی و نظامی:** این شکاف، نبوء وحدت در تصمیم‌گیری استراتژیک را منعکس کرد و نشان داد ادامه جنگ مبتنی بر یک چشم‌انداز استراتژیک روشن نیست، بلکه از نظر سیاسی برای خدمت به ادامه حکومت تانیا‌هو به بهای متنافع ملی، سود موه استفاده قرار می‌گیرد. این یک شکست راهبردی در مدیریت رابطه بین سیاست و امنیت ملی محسوب می‌شود.

۲- **فرسایش گره نظامی به عنوان ابزار تعیین‌کننده:** زمانی که جنگ کارکرد خود را به عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی از دست می‌دهد و سلاح به ابزار فرسایشی بی‌فایده تبدیل می‌شود، این نشان‌دهنده شکست در تعریف استراتژی خروج است و اصل «نیروی قاطع» را که ستون اساسی دکترین نظامی اسرائیل است، تضعیف می‌کند.

۳- **ناکامی در تحمیل الگوی حکومتی با کنترل پایدار بر غزه:** ناتوانی در یافتن جایگزینی برای حماس با تحمیل سلطه‌ای باثبات بر نوار غزه، نشانه شکست در دستیابی به یکی از اهداف سیاسی کلیدی جنگ است و هم‌زمان توان نظامی اسرائیل در بازسازی ساختار سیاسی – اداری در غزه را نمایان می‌کند.

۴- **برملا شلشن ضعف نهاد نظامی و افزایش درگیری‌های درونی:** ضعف در روحیه رزمی، سردرگمی در برنامه‌ریزی و درگیری‌های رهبری، همه نشانه‌هایی از فرسایش قدرت سخت اسرائیل هستند که مستقیماً بر توان بازدارندگی آن تأثیر می‌گذارد و اعتماد به نفسش را در برابر دشمنان کاهش می‌دهد.

۵- **پیدایش نوعی «فرهنگ شکست» و تضعیف باور به پروژه صهیونیستی:** زمانی که بحث‌ها در اسرائیل در نتیجه انباشت بحران‌ها و شکست‌ها، به زیر سؤال بردن امکان‌سنجی خود پروژه صهیونیستی می‌پردازد، این نشان‌دهنده آوج شکست استراتژیک است، زیرا فراتر از محدوده نبرد نظامی می‌رود و اساس این موجودیت را تضعیف می‌کند.

۶- **قرار مذهبی‌ها از خدمت:** این مسئله نشانه‌ای از کاهش «انسجام ملی» و فرسایش یکی از ستون‌های قدرت اسرائیل یعنی «ارتش مردمی» است.

جبهه شمالی

اهداف:

۱- دور کردن حزب‌الله از مرزهای شمالی و تضعیف آن.

۲- نابودکردن توانمندی‌های نظامی.

۳- بازگرداندن بازدارندگی که به‌دلیل دخالت حزب‌الله در حمایت از غزه تضعیف شده بود.

۴- جلوگیری از تبدیل شدن جبهه شمالی به جبهه جنگ فرسایشی مانند آنچه پس از هفت اکتبر رخ داد.

۵- بازگرداندن شهرک‌نشینان شمالی.

۶- ایجاد منطقه امنیتی حائل.

نتیجه

۱- جنبه‌های موفقیت عملیاتی:

الف. ترور دیرکل حزب‌الله، شهید سید حسن نصرالله.

ب. انجام عملیات‌های ترور هدفمند که برخی از فرماندهان نظامی حزب‌الله را هدف قرار داد و باعث ایجاد اختلال موقت در ساختار فرماندهی میدانی و تأثیر بر برخی عملیات‌ها شد. ج. موفقیت عملیات‌های اطلاعاتی در شناسایی مواضع حساس حزب‌الله که دقت و اثر بخشی حملات را افزایش داد.

د. توانایی ارتش در هدف قرار دادن برخی ابزارهای سلاح، محل‌های شلیک موشک و مراکز فرماندهی و کنترل حزب‌الله که منجر به خسارات مادی و کاهش توانایی‌های سازمان‌دهی و هماهنگی حزب‌الله شد.

ز. نفوذ موقت رژیم به سامانه ارتباطاتی حزب‌الله.

س. اجرای عملیات «پیچر» و خارج کردن تعدادی از نیروهای رزمی از میدان نبرد، به‌گونه‌ای که بسیاری از آنان بیایایی با هدف کسب به انجام حملات روانانه ادامه داد و دست دادند.

ط. جلوگیری از حمله از سمت شمال.

و. باقی ماندن در پنج نقطه راهبردی همراه با حفظ آزادی حرکت.

د. نابودسازی روستاهای خط مقدم.

ی. قطع خطوط تأمین تسلیحات، به‌ویژه از سمت سوریه.

۲- جنبه‌های شکست استراتژیک:

عملیات نظامی اسرائیل، با وجود شدت و خشونت آن، نتوانست تغییری اساسی در معادلات درگیری در منطقه ایجاد کند؛ چراکه حزب‌الله همچنان بازگویی فعال و منسجم باقی مانده و توان آن برای تهدید عمق سرزمین‌های اشغالی شکسته نشده است.

الف. حفظ قدرت‌های رزمی حزب‌الله: حملات اسرائیل نتوانست قدرت‌های نظامی حزب‌الله را فلج کند، بلکه مقاومت به انجام حملات روانانه ادامه داد و توانایی خود در بازسازی ساختار نظامی و رهبری‌اش را نشان داد، حتی پس از ترور دیرکل، جانشین او و شماری از فرماندهان میدانی.

ب. شکست عملیات زمینی: مقاومت توانست نفوذ نیروهای اسرائیلی را دفع کند و برخی یگان‌ها را مجبور به عقب‌نشینی از مناطق جنوبی کرد. بنابراین، رژیم در دستیابی به یک پیروزی زمینی که بتواند واقعیت‌های جدیدی را بر زمین تحمیل کند، ناکام ماند.

ج. پیروزی معنوی حزب‌الله: با وجود نبرد کامل هرگونه نشانه‌ای از بازگشت شهرک‌نشینان اسرائیلی به شمال فلسطین اشغالی، خانواده‌های لبنانی به روستاهای خود بازگشتند و با برافراشتن نماد پیروزی، حضور خود را اعلام کردند. تصاویر آن به‌صورت گسترده در سطح جهانی منتشر شد و این امر به یک نقطه برتری معنوی و رسانه‌ای به نفع مقاومت تبدیل گردید.

د. شکست طرحبنی‌دین بر فروپاشی مقاومت از طریق ترورها؛ با وجود هدف قرار گرفتن ردیف اول رهبران، هیچ گره فروپاشی در سازمان مشاهده نشد، بلکه مقاومت، ترورها را بخشی از یک نبرد طولانی تلقی کرد و توانست ساختار رهبری خود را به سرعت و با کارآمدی بازسازی کند. ه. بحران شهرک‌نشینان شمال: ادامه کجرج شهرک‌نشینان بدون برنامه‌ای روشن برای بازگشت آنان، در حالی که دولت و ارتش ناتوان از ارائه ضمانت‌های واقعی امنیتی هستند. علاوه بر این، نارضایتی عمومی در حال افزایش است؛ چراکه برخی از رؤسای شورا‌های محلی، دولت را به کوتاهی در حفاظت از شمال و تمرکز صرف بر مرکز رژیم متهم کرده‌اند.

ایران

اهداف

۱. نابودی زیرساخت‌های هسته‌ای ایران، به‌ویژه تأسیسات نطنز، فردو و اصفهان.
۲. فلج کردن توانایی ایران برای تولید سلاح هسته‌ای ادعایی برای چندین سال.
۳. ترور یا فلج کردن فرماندهی‌های سیاسی پاسدaran و نیروی قدس.
۴. تضعیف شبکه متحدهان ایران در منطقه از طریق هدف قرار دادن اتاق عملیات مرکزی در تهران.
۵. تحمیل معاهده بازدارنده در مدت که مانع از تکرار یا حمایت ایران از هرگونه حمله گسترده علیه رژیم صهیونی شود.
۶. اثبات توان رژیم صهیونی برای اقدام مستقل بدون نیاز به مداخله مستقیم آمریکا.

نتیجه

۱. جنبه‌های موفقیت عملیاتی:

الف) ترور تعداد زیادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای.

ب) هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای مانند فردو و نطنز.

ج) نفوذ امنیتی و اطلاعاتی و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی در عوامل.

د) وارد کردن ضرب‌ه‌ای به پروژه هسته‌ای ایران و صحبت و ادعای نابودی بخشی از آن.

ه) گزارش‌های درباره ارتقا رانداختن بخشی از سامانه‌های پدافند هوایی ایران.

و) اثبات توان تهاجمی بالایی رژیم.

ز) ورود دیالات متحده به‌عنوان شریک در جنگ، با تأمین سلاح، مهمات و اطلاعات، مشارکت در مقابله با موشک‌های ایرانی و به‌کارگیری سیستم‌های سنگین برای بمباران تأسیسات «فردو».

۲. جنبه‌های شکست استراتژیک:

مجموعه‌ای از عوامل نشان می‌دهد که شکست راهبردی اسرائیل در جنگ علیه ایران نتیجه یک اشتباه واحد نبوده، بلکه حاصل تقصی چندلایه در ارزیابی اطلاعاتی، برنامه‌ریزی سیاسی، دکترین امنیتی و توازن بین المللی است. با اینکه رژیم در روز نخست موفق به وارد کردن ضربات سخت نظامی مانند در دستیابی به اهداف راهبردی بلندمدت خود ناکام ماند که دلایل آن عبارتند از:

اول: محدود بودن تأثیر راهبردی ضربات اسرائیل

۱. عدم تحقق هدف اصلی حمله پیش‌دستانه: حملات هوایی اسرائیل نتوانست برنامه هسته‌ای ایران را فلج یا نابود کند؛ چرا که به‌دلیل مستحکم بودن تأسیسات در دل کوهد و پراکندگی جغرافیایی آن‌ها، هسته زیرساخت‌های آن حفظ شده بود و این امر باعث می‌شد که این حمله کمتر از برآوردهای اسرائیل مؤثر باشد.

۲. دستاورد تاکتیکی که به سطح دستاورد راهبردی نرسید: خسارات وارده به پروژه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، به‌حدی نرسید که باعث ازکار افتادگی کامل شود، بنابراین موفقیت اسرائیل از نظر راهبردی محدود بود، هرچند عنصر غافلگیری، برتری هوایی و اطلاعاتی در دسترس بود.
۳. پاسخ مؤثر و سازمان‌یافته ایران: پاسخ ایران به حمله اسرائیل سریع و منظم بود و به چندین هدف نمادین و نظامی دست یافت که حمله بازدارنده را از ماهیت بازدارنده خالی کرد و ابتکار عمل را به تهران بازگرداند.

۴. پایداری ساختار فرماندهی ایران: با وجود ترور برخی از فرماندهان، اختلالی در سامانه فرماندهی ایران رخ نداد و رهبر معظم انقلاب مستقیماً نظارت بر پاسخ و مدیریت عملیات را بر عهده گرفت که انعکاف پایدیری نهادهای تصمیم‌گیری در نظام ایران را نشان داد.

دوم: تعادل بازدارنده جدید و فرسایش دکترین امنیتی اسرائیل

۱. فروپاشی توهم «حمله امن»: رژیم اسرائیل به انجام حملات در خارج از کشور بدون پاسخ مستقیم در داخل خاک خود عادت کرده است. اما حمله موشکی ایران ثابت کرد عمق اسرائیل در معرض آسیب و هدف‌گیری قرار دارد که معادله بازدارندگی جدیدی را تحمیل کرد.

۲. کاهش کارایی سامانه‌های پدافند هوایی رژیم صهیونی: حمله ایران ضعف سامانه‌های پدافند هوایی اسرائیل را که همواره جزو پیشرفت‌های هائقی می‌شدند، آشکار کرد؛ زیرا توانستند اکثر موشک‌ها و فشار برای دشمنان را رهگیری کنند.

۳. نشان دادن توانایی ایران در سازمان‌دهی حملاتی گسترده: با شلیک صدها موشک بااستیک‌ویش از هزار پهپاد، ایران توانست قدرت هجومی خود را به نمایش بگذارد و همچنین پدافند هوایی‌اش موفق شد تعدادی از پهپادهای اسرائیلی را سرنگون کند.

۴. شکست بازدارندگی سنتی در برابر حرفی اعطاف پندرو توان برای ایستادگی: علی‌رغم ضرباتی که تحمیل شد، جمهوری اسلامی ایران توانست جایگاه منطقه‌ای خود را از طریق ایستادگی و ورود آوردن خسارات محسوس به دشمن تقویت کند و این موضوع به تضعیف اصل بازدارندگی راهبردی که پایه‌ی دکترین امنیتی اسرائیل است منجر شد.

۵. ایران اوقیتی را ثبت کرد که اسرائیل پس از ۲۰ ماه جنگ قادر به تحمل آن نیست:

جنگ فرسایشی در جبهه‌ای دوم.

۶. شکست در کنترل مسیر تنش و مدیریت سطح آن: رژیم صهیونی را وادار به درخواست کمک از ایالات متحده و فشار برای دستیابی به آتش‌بس کرد.

سوم: شکست سیاسی و راهبردی در اهداف نهایی

۱. نوا ده‌اهد قابل تحقق: اهداف اسرائیل، با گذر زمان کاهش یافت؛ از نابودی برنامه هسته‌ای به حفظ بازدارندگی و سپس به جلوگیری از شکست معنوی تبدیل شد. این روند نشان‌دهنده ضعف در برنامه‌ریزی سیاسی و نبود استراتژی خروج است.

۲. شکست در ثبت ثبات کردن نظام ایران: یکی از اهداف اعلام‌شده تضعیف پایب ثبات کردن نظام ایران از درون بود، اما پاسخ سریع و منظم تهران انسجام سیاسی و نهادی بالایی را نشان داد، به‌علاوه همبستگی بخش قابل توجهی از مردم با نظام را نیز آشکار کرد.

۳. شکست اطلاعاتی در ارزیابی ساختار نظام ایران: برآوردهای اسرائیلی بر تصوری ساده‌انگارانه از ساختار فرماندهی ایران استوار بود که منجر به ناکامی در پیش‌بینی واکنش و سامانه آن شد.

۴. فقدان پوشش بین‌المللی: رژیم صهیونی بدون حمایت بین‌المللی آشکار با قطعنامه سازمان ملل دست به حمله زد که باعث افزایش انتقادات جهانی و تشدید فشارها بر آمریکا برای مهار رفتار کار شد.

۵. وابستگی به متحد آمریکایی و کاهش استقلال راهبردی: تلاش اسرائیل برای کشاندن ایالات متحده به درگیری مستقیم با ایران به اصل «اسرائیل از خود دفاع می‌کند» آسیب زد و توان مانور آن را تضعیف کرد؛ از آن‌موجب شد بعداً در معرض دیکته‌ای مستقیم واشنگتن قرار گیرد همان‌طور که در رفتار رئیس‌جمهور آمریکا با رهبری اسرائیل دیده شد.

چهارم: ناکامی در تبدیل برتری به دستاوردهای پایدار

۱. آشکار شدن ضعف راهبردی اسرائیل: حملات ایران ثابت کرد که «اسرائیل» از پاسخ‌های سخت در امان نیست و هر حمله‌ای می‌تواند با پاسخی شدیدتر مواجه شود. این امر به سطره نظامی یک‌جانبه اسرائیل را در منطقه پایان داد.

۲. محدودیت دستاوردها با وجود هزینه‌های بالا: با پایان جنگ، دستاوردهای رژیم به سطحی تاکتیکی محدود شد (ترورها، تخریب جزئی، واکنش‌های آبی) و نتوانست به تغییر راهبردی بلندمدت در موازنه قدرت یا رفتار ایران منجر شود. بنابراین با وجود گستردگی اقدامات اسرائیل این دستاوردها در سطح تاکتیکی باقی ماندند و به سطح استراتژیک نرسیدند.
۳. افزایش تعداد مهاجران: از آغاز درگیری‌ها با ایران بسیاری از اسرائیلی‌ها چندان‌هیشا ن به دنبال یافتن قایقی برای فرار، رسیدن به قبرس و سپس رفتن به یکی از شهرهای اروپایی بودند، درحالی که خروج از کشور تنها در صورت وجود شرایط اضطراری و مستند مجاز بود.

ارزیابی: موفقیت عملیاتی و شکست راهبردی

از اکتبر ۲۰۲۳ تا ژانویه ۲۰۲۵، رویارویی همه‌جانبه رژیم موقت صهیونیستی شاهد تصاددی چشمگیر میان دستاوردهای عملیاتی نظامی و شکست راهبردی در سطح سیاسی و امنیتی بود. با وجود موفقیت در اجرای مجموعه‌ای از عملیات‌های دقیق و پیچیده در چندین جبهه اهداف کلان سیاسی و امنیتی همچنان دست‌نیافتنی باقی ماندند. این تفاوت نشان‌دهنده وجود شکافی آشکار میان ابزارهای قدرت به‌کاررفته و ماهیت نتایج دست‌آمده است که نشان‌دهنده نقص در برآورد و برنامه‌ریزی در سطح راهبردی است. در ادامه، به‌طور تفصیلی به عواملی پرداخته می‌شود که در گسترده دستاوردهای تاکتیکی نقش داشته‌اند، در مقابل ناکامی در دستیابی به منافع راهبردی پایدار.

موفقیت تاکتیکی

با وجود ناکامی در تحقق اهداف راهبردی، رژیم موقت در این جنگ موفق به ثبت مجموعه‌ای از دستاوردهای تاکتیکی شد که ناشی از برتری آن در حوزه‌های نظامی، اطلاعاتی و فناوری بوده است؛ افزون بر آن، سطح بالایی هماهنگی عملیاتی و هماهنگی‌های خارجی چندبعدی نه نقش مؤثری ایفا کرده‌اند:

اول: برتری نظامی، اطلاعاتی و فناوری

۱. توان هوایی و پدافندی: رژیم به سامانه‌های پیشرفته دفاع هوایی مانند «گنبد آهنین»، «جیش» و «فلاخ‌نداو» متکی بوده که آن امکان داد بخشی از موشک‌ها را پهپادها، به‌ویژه در جبهه‌های غزه و لبنان را رهگیری کند. با این حال، کارایی این سامانه‌ها در برابر حملات متمرکز ایران کاهش یافت.

۲. به‌کارگیری هوش مصنوعی و فناوری‌های دقیق: رژیم از سامانه‌های هدف‌گیری مبتنی بر هوش مصنوعی و تحلیل لحظه‌ای داده‌ها استفاده کرد که امکان انجام حملات دقیق علیه اهداف مستحکم با دقت بیشتری پیچیده‌ای را فراهم‌کنی نسبی خسارات جانبی فراهم ساخت.

۳. دراختیار داشتن زودخانه هجومی پیشرفته: سامانه‌های تسلیحاتی با دقت و قدرت تخریب بالا انجام حملات گسترده علیه زیرساخت‌های نظامی و غیرنظامی، به‌ویژه در غزه و لبنان، را تسهیل کردند؛ عاملی که فشار مادی و روانی زیادی بر نیروهای مقاومت وارد کرد.

۴. توان اطلاعاتی پیشرفته: بخش اطلاعات نظامی (مان) و سازمان موباد اطلاعات دقیق و نیروزشی فراهم کردند که امکان هدف قرار دادن فرماندهان میدانی حماس، حزب‌الله و بی‌رونی قدس (اف‌ام‌ان) را میسر ساخت، در کنار حمله به زیرساخت‌های حیاتی، مراکز ذخیره سلاح و فرماندهی و کنترل.

۵. بهره‌برداری از مشارکت‌های اطلاعاتی غربی: حمایت آمریکا از طریق فناوری‌های ماهواره‌ای و پهپادها توان رژیم موقت صهیونی را در پوشش گسترده میابین نبرد تقویت کرد و به‌یود عملیات‌های شناسایی و ارزیابی کمک رساند.

۶. بهره‌برداری و هماهنگی: رژیم موفق شد در فرماندهان کلیدی را در عمق جبهه‌های مختلف تر و کند که باعث ایجاد اختلال نسبی در ساختار رهبری برخی گروه‌ها و سامانه‌های فرماندهی و کنترل آن‌ها را به‌طور موقت دچار سردرگمی کرد.

۲. ادامه شدت بالایی آتش: رژیم با حفظ فشار آتش مداوم از طریق نیروی هوایی، تونخانه نیروی دریایی تا حدی توانست مقاومت را از نظر میدانی فرسوده کند و مانع از آرایش مجدد سروریه در برخی محورهای نظامی و سیاسی گرفتار شد و ناتوان از پاسخ به پرسشی اساسی گردید سوم: حمایت خارجی سیاسی و نظامی

۱. حمایت نظامی و لجستیکی آمریکا: این حمایت شامل تأمین مداوم مهمات کیفی، سامانه‌های دفاع هوایی و قطعات بدکی حیاتی بود که به ادامه عملکرد عملیاتی اسرائیل در طول مدت درگیری کمک کرد.

۲. پوشش سیاسی بین‌المللی: متحدان غربی به‌ویژه ایالات متحده پوشش سیاسی ای فراهم کردند که باعث کاهش فشارهای بین‌المللی بر رژیم شد و امکان انجام عملیات‌های تهاجمی گسترده از جمله هدف‌گیری اهداف در عمق ایران بدون مواجهه با بازدارندگی دیپلماتیک مستقیم را فراهم ساخت.

شکست راهبردی

با وجود موفقیت‌های تاکتیکی رژیم اسرائیل در جریان جنگ چندجبهه‌ای اما نتیجه راهبردی آن، شکست عمیق و فراگیری را نشان داد که در مجموعه‌ای از عوامل در هم تنیده نمایان شد؛ عواملی که برخی از آن‌ها به‌سختی قابل درمان یا اصلاح هستند. از جمله مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ناکامی در ارزیابی استراتژیک از توانایی‌ها و نیات نیروهای مقاومت

الف: دست‌کم گرفتن توانمندی‌های مقاومت: رژیم موقت نتوانست قابلیت‌های واقعی حماس، حزب‌الله و ایران را ارزیابی کند، زیرا فر و پاشی سریع ساختار سازمانی و محیط‌حامی این نیروها را فرغش کرد، در حالی که این نیروها توانستند مقاومت کنند، موقعیت‌های خود را بازسازی کرده و رهبری‌های خود را به سرعت ترمیم کنند.

ب: شکست سیاست ترور: ترورها به‌عنوان وسیله‌ای مرکزی برای تضعیف ساختار نیروهای مقاومت به کار گرفته شد، اما ادامه عملکرد منظم میدانی پس از ترور فرماندهان برجسته نشان داد این سیاست در ایجاد فلج ساختاری ناکام مانده است.

ج: توهم پیروزی فناوری: اسرائیل بیش از حد به برتری فناوری به‌عنوان پایه‌ای برای پیروزی تکیه کرد، بدون اینکه به‌یهد مرکز نقل این مواجهه در توانایی شکستن اراده سیاسی و مردمی مقاومت است، نه فقط تخریب ساختار فیزیکی.

۲. فقدان اهداف سیاسی و راهبردی روشن

الف: بی‌ثباتی در تعیین اهداف جنگ: رژیم صهیونیستی اهداف نهایی روشنی تعیین نکرد؛ بین «بازگرداندن بازدارندگی»، «نابودی حماس» و «سرنگونی نظام ایران» مردد بود که منجر به وضعیت مبهم استراتژیک شد.

ب: فقدان استراتژی خروج: تصمیم‌گیرندگان دیدگاه سیاسی مشخصی برای پس از عملیات‌های نظامی نداشتند که جنگ را به چرخه‌ای از حملات متقابل بدون هیچ چشم‌اندازی برای حل و فصل یا توافق تبدیل کرد.

ج: وسواس ایده «پیروزی کامل»: تمرکز بر مفاهیم پیروزی‌ی باعث شد مسیرهای واقع‌بینانه‌تر و قابل تحقق سیاسی و امنیتی نادیده گرفته شود.

۳. شکستندگی جبهه داخلی و فرسایش ایستادگی اجتماعی

الف: آشکار شدن محدودیت امنیتی داخل رژیم صهیونیستی: جنگ منجر به آواگری گسترده بیش از یک میلیون شهرک‌نشین و هدف قرارگرفتن مراکز حیاتی شد که نشان‌دهنده محدودیت توان رژیم در حفاظت از جبهه داخلی بود.

ب: بحران اعتماد درون نهادهای رژیم و کاهش اعتماد عمومی: عملکرد ضعیف نظامی باعث موجی از انتقادات داخلی و بحران اعتماد میان رهبری سیاسی و نهاد نظامی شد که سرزدگی بیشتر در مدیریت درگیری ایجاد کرد. همچنین موجب کاهش اعتماد عمومی صهیونیست‌ها به رهبری سیاسی و نظامی و توان آن‌ها در تصمیم‌گیری قاطع شد.